

## ***Feasibility Ideological Diplomacy And National-Diplomacy in IRI Foreign Policy Resources***

*Mahdi Rouhi*

*Hadi Tajik*

### **ABSTRACT**

The main issue of the present study is the clarification and proportionality between Islamic ideological diplomacy and national-diplomacy diplomacy. Some suggest that if ideological diplomacy is pursued, national interests are not fully met, or national interests are at stake; and with inaccuracy in the dimensions, the components and principles of Islamic ideological diplomacy, on the one hand, and some with a lack of understanding, This study first seeks to explain Islamic diplomacy as a discourse in foreign relations, and then, by clarifying the meaning of national interest, seeks to assess the relationship between them. As a result, it can be said that Islamic diplomacy as a discourse pursues the three general or sub-goals of 'maintaining survival and security', 'fair interaction' and 'expanding influence'. How and when to choose each of the three goals is chosen by the religious ruler using the principles of 'ijtihad', 'expediency' and 'important'. Under each of the sub-discourses, tactics for Islamic diplomacy are considered. In contrast, diplomacy based on national interests promotes a component of 'power' and 'national wealth' that, in achieving the above three goals, may be formulated in accordance with Islamic principles or principles such as utilitarianism, breach of covenant, or colonialism, which can ultimately be felt. The contradiction between these two types of diplomacy is promoted by some media outlets through an artificial and mischievous confrontation, and national interests, including ideological foreign policy, are served.

**KeyWords:** Ideological Diplomacy, National Interests, Discourse, Power.

## نسبت‌سنجی دیپلماسی ایدئولوژیک محور و منافع ملی در منابع سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

مهدی روحی<sup>۱</sup>

هادی تاجیک<sup>۲</sup>

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۱/۱۰

تأیید مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰

### چکیده

پژوهش حاضر به تبیین و نسبت‌سنجی میان دیپلماسی ایدئولوژیک اسلامی و دیپلماسی مبتنی بر منافع ملی در منابع سیاست خارجی کشورمان می‌پردازد. در فضای رسانه‌ای پس از انقلاب، همواره نوعی تعارض میان دیپلماسی ایدئولوژیک و منافع ملی تصور شده است. برخی معتقدند در صورت پی‌گیری دیپلماسی ایدئولوژیک، منافع ملی تأمین نشده یا در معرض خطر قرار می‌گیرد، درحالی که تبیین دقیقی میان این دو صورت نگرفته است. مسأله اصلی این پژوهش این است که در منابع سیاست خارجی چه نسبتی می‌توان میان دیپلماسی ایدئولوژیک و منافع ملی برقرار کرد؟ از این رو ابتدا دیپلماسی اسلامی با روش توصیفی - تحلیلی و با کمک از روش تحلیل گفتمان، در روابط خارجی تبیین؛ سپس با تدقیق معنای منافع ملی، به نسبت‌سنجی آن‌ها خواهیم پرداخت. در نتیجه می‌توان گفت دیپلماسی اسلامی به‌عنوان یک گفتمان، سه هدف کلی یا خرده‌گفتمان «حفظ بقا و امنیت»، «تعامل عادلانه» و «توسعه نفوذ» را پیگیری می‌کند. چگونگی و موقعیت زمانی انتخاب هر یک از اهداف سه‌گانه را حاکم دینی با استفاده از اصول «اجتهاد»، «مصلحت» و «اهم و مهم» انتخاب می‌کند. ذیل هر یک از خرده‌گفتمان‌ها، تاکتیک‌هایی برای دیپلماسی اسلامی در نظر گرفته شده است. در مقابل، دیپلماسی مبتنی بر منافع ملی را مؤلفه «قدرت» و «ثروت ملی» پی‌ریزی می‌کند که در دست‌یابی به اهداف سه‌گانه فوق، ممکن است منطبق بر اصول اسلامی یا بر اصولی مانند منفعت‌طلبی، نقض عهد یا مبتنی بر استعمار صورت‌بندی شود که در نهایت می‌توان گفت احساس تناقض میان این دو نوع از دیپلماسی از یک تقابل مصنوعی و شیطنت‌آمیز، توسط برخی رسانه‌ها ترویج شده و منافع ملی فی‌الجمله در سیاست خارجی ایدئولوژیک نیز تأمین می‌شود.

### کلید واژه‌ها

دیپلماسی ایدئولوژیک؛ منافع ملی؛ گفتمان؛ قدرت.

## مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تحولی در نظریه‌های انقلاب به وجود آورد. این تحولات ناشی از نو و متمایز بودن انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌های پیش از خود بوده است. اگر «اسلام سیاسی» را کلیدواژه انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی بدانیم، این تحولات در سیاست خارجی کشورمان نیز اثر گذار بوده و مدل بدیعی از سیاست خارجی را ارائه کرده است. در همین راستا مدل به‌کارگیری دیپلماسی خارجی جمهوری اسلامی نیز متفاوت از سایر کشورها بوده است. درحالی که غالب نظریه‌های روابط بین‌الملل و دیپلماسی به‌کاررفته، حول محور «منافع ملی» می‌گردد؛ از دیپلماسی جمهوری اسلامی به «دیپلماسی ایدئولوژیک» تعبیر می‌شود. مقام معظم رهبری نیز در دیدار با تعدادی از سفرا و مسئولان دستگاه دیپلماسی کشورمان در تاریخ ۱۳۹۷/۰۴/۳۰، به نکاتی پیرامون حوزه دیپلماسی هدفمند، پویا و زنده در دنیای امروز اشاره نمودند. یکی از نکاتی که توسط ایشان در این دیدار به آن اشاره شد، عبارت «دیپلماسی ایدئولوژیک» بود؛ اصطلاحی که در فضای کنونی و در تعاملات دستگاه دیپلماسی کشورمان با مخاطبان حریف یا رقیب خود در سطح بین‌المللی، به‌خوبی می‌تواند بیان‌کننده و تشریح‌کننده خواسته‌های نظام و منظومه انقلاب باشد.

بیشتر بحث‌های صورت‌گرفته در رسانه‌ها و افواه عمومی جامعه، حول مسئله منافع ملی و منافع ایدئولوژیک نوعی دوگانگی میان این دو مقوله القا می‌کنند؛ به‌خصوص برخی رسانه‌های مغرض، همواره پیگیری منافع ایدئولوژیک را در راستای متضرر شدن منافع ملی برآورد می‌کنند. به تعبیر دقیق‌تر همواره «دیپلماسی ایدئولوژیک» در مقابل «دیپلماسی منافع ملی محور» قرار گرفته است. این احساس دوگانگی از رسانه‌ها عبور کرده و در ادبیات علمی کشور کاملاً اثرگذار بوده است؛ یعنی در صورت پی‌گیری اهداف ایدئولوژیک در دیپلماسی، قطعاً منافع ملی مورد آسیب قرار گرفته یا حداقل، مورد غفلت یا فراموشی قرار می‌گیرد. برای تغییر این ادبیات و تبیین درستی این نسبت‌سنجی، پژوهش‌های علمی در ابعاد مختلف آن ضرورت می‌یابد. یکی از این موارد، تبیین و نسبت‌سنجی در منابع سیاست خارجی جمهوری اسلامی است.

اگر منظور از دیپلماسی ایدئولوژیک در جمهوری اسلامی، به‌کارگیری اصول و قوانین اسلامی در دیپلماسی کشور است، توجه به چند نکته ضروری است: اصول و قوانین کلی حاکم بر

دیپلماسی اسلامی در یک دولت دینی چیست؟ این اصول و قوانین عام، چه هدف یا اهدافی را صورت‌بندی می‌کنند؟ میزان انعطاف این اصول و قوانین برای دستیابی به هدف یا اهداف موردنظر چه مقدار خواهد بود؟ در مقابل، دیپلماسی منافع ملی محور، به دنبال چه هدف یا اهدافی است؟ اصول و قواعد حاکم بر دیپلماسی منفعت ملی محور چیست؟ با تبیین مسائل پیش‌گفته، نوبت به تطبیق دیپلماسی ایدئولوژیک با دیپلماسی منافع ملی محور می‌رسد که نسبت دو رویکرد طرح‌شده با هم چیست؟ آیا چنانچه مشهور شده، این دو رویکرد با هم در تعارض کامل هستند؟ یا می‌توان مواردی را یافت که دو رویکرد هدف و اصول مشترکی را صورت‌بندی می‌کنند؟ نیز می‌توان گفت این پژوهش به دنبال این است که با پیگیری دیپلماسی ایدئولوژیک، چه مقدار از منافع ملی نیز تحت پوشش قرار گرفته، اصول دیپلماسی مبتنی بر منافع ملی تأمین می‌شود. نیز در چه مواردی ممکن است این دو گفتمان در مقابل هم قرار گیرند. این مسئله به صورت مدلی برای تبیین نسبت میان دیپلماسی ایدئولوژیک و منافع ملی در منابع سیاست خارجی جمهوری اسلامی ارائه خواهد شد. لازم به ذکر است که عمده تفاوت این پژوهش با موارد مشابه، تأکید بر این نسبت‌سنجی با استفاده از منابع اسلامی سیاست خارجی است.

### پیشینه پژوهش

سنائی و کاویانپور در «بررسی جایگاه ایدئولوژی و منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی با نگاهی در بحران‌های چین، بوسنی و فلسطین»، تصمیمات و اقدامات جمهوری اسلامی در این سه منطقه را از منظر منافع ملی و ایدئولوژی بررسی کرده‌اند و معتقدند در سیاست خارجی جمهوری اسلامی که مبتنی بر اسلام است، اتخاذ تصمیم‌ها و سیاست‌ها بر مبنای منافع ملی بوده یا ایدئولوژی؟ در این مقاله نوعی تعارض میان منافع ملی و سیاست خارجی ایدئولوژیک القاشده است (سنائی و کاویانپور، ۱۳۸۷: ۲۰۴). ابراهیمی در «بررسی و اسازانه نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران و پیوند آن با واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی» به بررسی نسبت سیاست خارجی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی با دو رویکرد آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی پرداخته است. مدعای نویسنده این است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی نه کاملاً مغایر این دو رویکرد است و نه کاملاً منطبق. وی معتقد است ایدئولوژی در سیاست خارجی بسیاری از کشورها به صورت ضعیف

یا قوی وجود دارد ولی در ایران نقش گسترده‌ای ایفا می‌کند. نویسنده آورده است که سیاست و سازانه ایدئولوژیک ممکن است با منافع ملی انطباق یا عدم انطباق داشته باشد (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۱۳). حسن‌خانی و محمدی‌سیرت در «تأثیر ایدئولوژی بر منافع ملی و امنیت ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، با تأکید بر اندیشه امام خمینی» به تأثیر ایدئولوژی بر منافع ملی از منظر اندیشه امام خمینی پرداخته‌اند. شاید شبیه‌ترین پژوهش به مقاله حاضر این نوشته باشد. نویسندگان در این مقاله معتقدند امام خمینی منافع ملی و امنیت ملی را پذیرفته ولی در رویکردی اسلامی که کلان‌تر است، آن‌ها را باز تعریف کرده است. نویسندگان معتقدند ایدئولوژی اسلامی با منافع ملی هم‌نشینی دارند؛ مفهوم محوری امام خمینی (رحمته‌الله‌علیه)، اسلام سیاسی است که مفاهیم دیگر در طول آن معنا می‌یابند. در اولویت‌یابی منافع، ابتدا حفظ نظام جمهوری اسلامی، محور امنیت ملی و در گام بعدی امنیت جهان اسلام مطرح می‌شود. آنان معتقدند مصلحت، هسته اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی است که ذیل آن منافع ملی نیز دیده شده است. دیپلماسی عمومی، عدم تعهد، جهان‌اسلام‌گرایی، حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش ذیل مفهوم مصلحت تعریف می‌گردد. به نظر می‌رسد نویسندگان به همه ابعاد اندیشه امام خمینی اشاره نکرده‌اند؛ مفاهیمی چون اهم و مهم، اجتهاد، مقتضیات زمان و مکان، ضرورت و اضطرار و نفی سیل، صلح و تألیف قلوب، در کنار مصلحت از مفاهیمی است که در مقاله نویسندگان به چگونگی رابطه آن‌ها با مصلحت اصلاً اشاره نشده است. رکابیان و خندان در «دیپلماسی ایدئولوژیک تعامل یا تقابل با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران» نیز به واکاوی نسبت این دو مدل دیپلماسی پرداخته و تأکید می‌کنند، دیپلماسی ایدئولوژیک مسأله جدیدی نبوده و مصادیق فراوانی دارد و با استفاده از چهار نوع عقلانیت ابزاری، اخلاقی، ارتباطی و انتقادی، حکم به تضمین تحقق منافع ملی با رویکرد دیپلماسی ایدئولوژیک کرده‌اند (رکابیان و خندان، ۱۳۹۸: ۷۱). نیز حسن‌خانی و محمدی‌سیرت در «نسبت عملی منافع ملی و ایدئولوژی اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» به بررسی این نسبت‌سنجی پرداخته‌اند و نتیجه آن‌را «تطابق مفهومی، تزامم مصداقی، تعامل و هم‌افزایی میان منافع ملی و مبانی اسلامی در میدان عمل» برشمرده‌اند (حسن‌خانی و محمدی‌سیرت، ۱۳۹۷: ۴۵) که به نظر می‌رسد عبارت تزامم مصداقی با جمله بعدی تا حدودی تعارض داشته باشد؛ ولی به هر صورت در این مجال درصدد ارائه گزارش از ادبیات موجود

هستیم؛ لذا اشاره می‌کنیم عمده تفاوت این دو مقاله با پژوهش حاضر عدم توجه به منابع سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. در جدول ذیل، پیشینه به تصویر کشیده شده است:

جدول ۱. پیشینه پژوهش

عنوان پژوهش	نویسندگان	نتیجه
«بررسی جایگاه ایدئولوژی و منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی با نگاهی در بحران‌های چچن، بوسنی و فلسطین»	سنائی و کاویانپور (۱۳۹۱)	القای نوعی تعارض میان منافع ملی و سیاست خارجی ایدئولوژیک
«بررسی واسازانه نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران و پیوند آن با واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی»	ابراهیمی (۱۳۸۸)	سیاست واسازانه ایدئولوژیک ممکن است با منافع ملی انطباق یا عدم انطباق داشته باشد
«تأثیر ایدئولوژی بر منافع ملی و امنیت ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر اندیشه امام خمینی»	حسن‌خانی و محمدی‌سیرت (۱۳۹۵)	مصلحت، هسته اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی است که ذیل آن منافع ملی نیز دیده شده است
«دیپلماسی ایدئولوژیک، تعامل یا تقابل با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»	رکابیان و خندان (۱۳۹۸)	با استفاده از چهار نوع عقلانیت ابزاری، اخلاقی، ارتباطی و انتقادی، حکم به تضمین تحقق منافع ملی با رویکرد دیپلماسی ایدئولوژیک شده است.
نسبت عملی منافع ملی و ایدئولوژی اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران	حسن‌خانی و محمدی‌سیرت (۱۳۹۷)	تطابق مفهومی، تراحم مصداقی، تعامل و هم‌افزایی میان منافع ملی و مبانی اسلامی در میدان عمل
نتیجه		عدم تمرکز و توجه به نسبت‌سنجی میان دیپلماسی ایدئولوژیک و منافع ملی در «منابع» سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مسائل مقالات فوق بر سیاست خارجی متمرکز است، درحالی‌که پژوهش حاضر درصدد تبیین «دیپلماسی» در دو رویکرد سیاست خارجی است. دو رویکرد در دیپلماسی را به‌مثابه دو گفتمان مورد تبیین و ارزیابی قرار می‌دهد.

منافع ملی<sup>۱</sup>

درباره چیستی و تعریف منافع ملی اجماع نظر دقیقی وجود ندارد. مفهوم منافع ملی نخستین بار توسط چارلز بیرد، وارد متون تخصص روابط بین الملل شد. او در کتاب «اندیشه منافع ملی: مطالعه‌ای در سیاست خارجی آمریکا»، منافع ملی را تبلور خارجی منافع عمومی در داخل می‌شمارد (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۵). به نظر می‌رسد مفهوم منافع ملی با رویکرد واقع‌گرایی در سیاست خارجی قابل فهم باشد و همواره واقع‌گرایان از این ادبیات بهره برده‌اند؛ زیرا اندیشه مقابل آن یعنی آرمان‌گرایی به معنای پیگیری اهدافی است که دست‌یافتنی نیست و منافع ملی در آن فدا می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۷۸: ۱۳). واقع‌گرایان خود نحله‌های مختلفی دارند که منافع ملی را با رویکردهای متفاوت پی‌گیری می‌کنند. برخی واقع‌گرایان، منافع ملی را کاملاً «عینی» می‌دانند. از واقع‌گرایان عینی‌گرا، می‌توان به «مورگنتا» اشاره کرد که منافع ملی را با مفهوم «قدرت» و «امنیت» گره زده است. بر مبنای مورگنتا، می‌توان گفت «میزان قدرت ملی»، تعیین‌کننده «چارچوب منافع ملی» کشورهاست از این رو، قدرت‌های بزرگ منافع ملی گسترده‌ای دارند که اندازه قدرت و نفوذ جهانی آن‌ها تعیین‌کننده چارچوب آن است. در اندیشه واقع‌گرایی عینی‌گرا، «بقای واحد سیاسی، نظیر یک ملت، عنصر اصلی منافع ملی آن کشور در مقابل دیگر واحدهای ملی است» (مورگنتا، ۱۳۷۶: ۲۴-۱). عینی‌گرایان، بر عنصر عینیت در منافع ملی تأکید ویژه دارند و بر این باورند که منافع ملی گذشته از نوع نظام حاکم در هر جامعه از سوی آن حکومت پیگیری می‌شود. منافع ملی همانند پول رایج در عرصه روابط جهانی است و گذشته از چگونگی رژیم‌های سیاسی، در مورد همه واحدها صادق است. در مقابل عینی‌گرایان، ذهنی‌گرایان قرار دارند. ذهنی‌گرایان منافع ملی را بیشتر پدیده‌ای ذهنی می‌دانند و بر نقش تصمیم‌گیرندگان و الگوی ذهنی آنان تأکید دارند؛ لذا منافع ملی می‌تواند متغیر باشد بنابراین نیازها و خواسته‌های هر کشوری ذات متغیری دارد که جابه‌جاشدن سیاست‌مداران نیز بر آن اثر می‌گذارد. و لفرز معتقد است «منافع ملی همان چیزی است که ملت، یعنی تصمیم‌گیرندگان آن انتخاب می‌کنند» (سیف‌زاده، ۱۳۷۰: ۱۱۱). از دید اندیشمندان ذهنی‌گرا، تنها راه پی‌بردن به نیازها و خواسته‌های مردمان این است که بپذیریم نیازها و آرزوهای آنان در

---

1. National Interest

رفتار سیاست‌گذاران بازتاب دارد و منافع ملی همان چیزی است که دست‌اندرکاران یک ملت، در پی حفظ یا افزایش آن هستند (رنجبر، ۱۳۸۵: ۱۶۶). برخی واقع‌گرایان هم مخالف تعبیر منافع ملی هستند که از موضوع بحث حاضر خارج خواهد بود. مقصود رنجبر در جمع‌بندی مفهوم منافع ملی آورده شده است: «اگر در مورد مفهوم منافع ملی، شاخص «قدرت ملی» را در نظر بگیریم، می‌تواند شاخص عینی سودمندی باشد. اگر سیاست خارجی در افزایش قدرت ملی و نفوذ جهانی کشوری موثر باشد، می‌توان گفت که سیاست هم در راستای منافع ملی و هم در اجرا موفق بوده است؛ ولی اگر سیاست خارجی در افزایش قدرت ملی ناتوان باشد، نمی‌توان آن را در راستای منافع ملی ارزیابی کرد (رنجبر، همان: ۱۸۰). برخی دیگر، برای تبیین منافع ملی بر عنصر «ثروت ملی» تأکید کرده‌اند. یعنی زمانی که بر اثر اجرای سیاست خارجی یک کشور ثروت ملی افزایش یابد، می‌توان گفت این سیاست با توفیق همراه بوده است. هیچ هدفی مهم‌تر از ثروت ملی نیست. کلیه اهداف دیگر، تنها در چارچوب و امکانات ناشی از ثروت ملی به دست می‌آیند (سریع‌القلم، ۱۳۷۸: ۱۰) از این رو، می‌توان گفت شاخص مهم ارزیابی منافع ملی در کلیدواژه‌های «قدرت ملی» و «ثروت ملی» نهفته است و هر سیاستی که در جهت تحقق این دو مهم باشد، در راستای منافع ملی ارزیابی می‌شود.

### منابع سیاست خارجی

جیمز روزنا منابع سیاست خارجی را در پنج محور تقسیم کرده است «منابع خارجی یا بین‌المللی، منابع ملی، منابع حکومتی، منابع نقش‌گرایانه و منابع شخصیتی و فردی در قالب خصوصیات نخبگان، رهبران و سیاست‌گذاران خارجی» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۶۸)؛ ولی از آنجایی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی به تعبیر مقام معظم رهبری ایدئولوژیک است، به نظر می‌رسد ایدئولوژی حاکم نقش پررنگ‌تری را ایفا می‌کند و در دو اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی این گزاره به خوبی مشهود است: «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به (۱) خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او؛ (۲) وحی الهی و نقش بنیادین آن در بیان قوانین (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل دوم)». در اصل چهارم قانون اساسی نیز آمده است: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه



اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل چهارم) «از این رو، منابع اسلامی (قرآن کریم، سنت و عقل) می‌تواند منبع اصیل دیپلماسی ایدئولوژیک اسلامی باشد. با توجه به مباحث مقدماتی فوق، و با تأکید بر اینکه منظور از دیپلماسی ایدئولوژیک در اینجا، دیپلماسی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی است؛ می‌توان ارزیابی منطقی از نسبت دیپلماسی ایدئولوژیک و منافع ملی ترسیم کرد.

### روش پژوهش و چارچوب نظری:

در این پژوهش بیشتر از روش توصیفی - تحلیلی و تا حدی مقایسه‌ای، با تکیه بر مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای بهره گرفته شده و از آنجا که ابعاد، ویژگی‌ها، ساختار و سایر مسائل دیپلماسی ایدئولوژیک مشخص نیست و همچنین دیپلماسی بر مبنای منافع ملی نیز کاملاً تحدید نشده است، نیاز به چارچوب نظری جامعی است تا همه ابعاد آن مشخص شود. به نظر می‌رسد روش تحلیل گفتمان لاکلا<sup>۱</sup> و موفه<sup>۲</sup>، کارایی لازم برای چنین تبیینی را به دست دهد از این رو، هر دو مدل دیپلماسی در قالب گفتمان‌های سیاست خارجی تبیین گردیده است.

ویژگی روش تحلیل گفتمان این است که ابعاد یک مفهوم یا پدیده سیاسی، تقابل‌ها و تضادها و مرزها و قلمروهای آن را مشخص ساخته و آن را به مثابه یک گفتمان در معرض نمایش می‌گذارد. بر مبنای روش تحلیل گفتمان، معانی کلمات، اشیا و اعمال اجتماعی در حوزه گفتمانی خاص مفهوم هستند و خارج از آن گفتمان قابل درک نیستند یا ممکن است معانی دیگری داشته باشند (استوکر و مارش؛ ۱۳۸۴: ۲۰۵). خصوصیت دیگر این روش در غیریت‌سازی آن است. در روش تحلیل گفتمان برای تفکیک یک گفتمان از گفتمان دیگر نیاز به غیریت‌سازی است. این ویژگی می‌تواند در نسبت‌سنجی میان دیپلماسی ایدئولوژیک و دیپلماسی بر مبنای منافع ملی کارایی داشته باشد از این رو، به برخی از مهم‌ترین مفاهیم روش تحلیل گفتمان اشاره خواهد شد. این مفاهیم باید به صورت ترتیبی و مرحله‌ای بررسی شوند (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱: ۵).

- 
1. Ernesto Laclau
  2. Chantal Mouffe

تحلیل گفتمان<sup>۱</sup>: لاکلا و موفه تحلیل گفتمانی را تلاشی برای تئوریزه کردن آموزه‌ای نوین در وادی علوم سیاسی و اجتماعی تبیین کرده‌اند (تاجیک، ۱۳۷۷: ۷). تحلیل گفتمان به بررسی نقش اعمال و عقاید اجتماعی معنادار در زندگی سیاسی می‌پردازد و نیز تحلیل گفتمان سعی می‌کند چگونگی پیدایش و بسط و تحول اندیشه‌ها را به‌عنوان یک گفتمان که سازنده معانی و فعالیت‌های سیاسی است درک و تبیین کند (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱: ۶). در مجموع گفتمان کلیت ساختاردهی شده‌ای است که از عمل مفصل‌بندی حاصل می‌شود.

**غیریت‌سازی:** اولین گام شناسایی فضای تخاصم و غیریت بین دو دیدگاه سیاسی است. مدافعان هر دیدگاه با محور قراردادن وجوه ارزی، به یک گفتمان تعلق دارند که معمولاً یک گفتمان هژمونیک است و گفتمان دیگر را برنمی‌تابد (بهروزی لک، ۱۳۸۶: ۵۵۶).

**مفصل‌بندی:** هر عملی که میان عناصر پراکنده ارتباط برقرار کند، به‌نحوی که هویت و معنای این عناصر در نتیجه این عمل اصلاح و تعدیل شود، مفصل‌بندی می‌گویند.

**دال مرکزی:** نشانه‌ای است که سایر نشانه‌ها در اطراف آن نظم می‌گیرند. هسته مرکزی منظومه گفتمانی را دال مرکزی شکل می‌دهد.

**دال‌ها و نشانه‌ها:** عناصری هستند که در درون یک گفتمان مفصل‌بندی شده‌اند و به هویت و معنایی موقت دست یافته‌اند. معانی و هویت‌ها همواره نسبی‌اند و امکان تغییر آن‌ها برحسب تغییر گفتمان وجود دارد (سلطانی، ۱۳۸۸: ۱۵۳).

### گفتمان دیپلماسی ایدئولوژیک اسلامی

اصطلاح مهم دیگر که قبل از ورود به بحث نیاز به تبیین دارد، دیپلماسی ایدئولوژیک اسلامی است. هالیدی، ایدئولوژی را «مجموعه‌ای از باورهای صریح یا نظام‌مند درباره سیاست و طیف گسترده‌ای از اندیشه‌ها و بنیادهای نظری و عملی را دربردارد» تعریف می‌کند (هالیدی، ۲۰۰۵: ۱۹۶). شهید مطهری نیز ایدئولوژی را این‌گونه تبیین کرده است: «یک تئوری کلی، یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم که هدف اصلی، کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است و در آن، خطوط اصلی و روش‌ها، بایدها و نبایدها، خوب‌ها و بدها، اهداف و وسیله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها،

## 1. Discourse Analysis

مسئولیت‌ها و تکلیف‌ها مشخص شده باشند و منبع الهام تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها برای همه افراد باشند» (مطهری، ۱۳۹۱: ۵۶). شهید مطهری درباره دین هم می‌گوید: «دین نیز یعنی یک نظام و ایدئولوژی که یک سلسله عقاید و بینش‌ها و شناخت‌ها درباره جهان، خدا، انسان و جهان دیگر دارد و نیز مشتمل است بر یک سلسله‌دستورها برای رفتار در زندگی فردی اجتماعی و اینکه چگونه باید بود و چگونه باید زیست» (مطهری، ۱۳۹۱: ۲۴۶).

با توجه به روشن شدن معنای ایدئولوژی و تعریف دیپلماسی به «کنش‌های معطوف به گفت‌وگو، مفاهمه و مصالحه در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ... برای جلب منافع» (خانی، همان: ۹۷). می‌توان دیپلماسی ایدئولوژیک را تأمین منافع، خواسته‌ها و اهداف یک کشور در چارچوب ایدئولوژی حاکم بر آن کشور تصویر کرد. از آنجایی که در جمهوری اسلامی، دین اسلام به مثابه ایدئولوژی در همه شئون داخلی و خارجی کشور اثرگذار است، می‌توان گفت دیپلماسی ایدئولوژیک در جمهوری اسلامی به معنای «مدلی از دیپلماسی که بر مبنای اصول اسلامی» جریان دارد، خواهد بود.

حال باید دید، گفتمان دیپلماسی ایدئولوژیک اسلامی چیست و چه اهدافی را دنبال می‌کند. برخی اهداف دیپلماسی، بدون در نظر گرفتن نوع نظام سیاسی، ضروری و لازمه هر نظام سیاسی است. اولین و مهم‌ترین این اهداف مشترک، تأمین «بقا و امنیت» برای هر نظام سیاسی است (محمدی الموتی، ۱۳۸۸: ۱۱۸). بدین لحاظ در نظام اسلامی هم یکی از مهم‌ترین اهداف دیپلماسی تأمین بقا و امنیت است؛ تا جایی که برخی صلح حدیبیه پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با مشرکان و کفار که یکی از دستاوردهای دیپلماسی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بود را در جهت تأمین بقا و امنیت مسلمین تحلیل کرده‌اند: «واقعه حدیبیه یا صلح حدیبیه یا هدنه یا عهد حدیبیه، یک امر سیاسی، دیپلماتیک و دوراندیشانه برای بقا و امنیت مسلمانان بود و به هیچ صورت نمی‌توانست غزوه باشد» (آل‌یحیی، ۱۹۸۳: ۳۷۰)؛ چنانچه تأمین بقا و امنیت یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در نظریه‌های واقع‌گرایی نیز می‌باشد (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۱۶). دومین هدفی که نظام‌های سیاسی برای دیپلماسی مدنظر قرار می‌دهند، «تعامل عادلانه» است که در برخی متون اسلامی تعبیر به «همزیستی عادلانه» شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۷۱). برای دستیابی به این هدف به رسمیت‌شناختن نظام سیاسی مقابل و برقراری روابط عادلانه مدنظر قرار می‌گیرد. دولت‌ها بر این اساس، به داد و

ستد باهم پرداخته و نوعی ارتباط تعاملی با یکدیگر دارند. حوزه چنین تعاملی، شامل همه دولت‌های اسلامی، همه پیروان ادیان توحیدی و حتی جوامع بشری که در صدد تعدی و تجاوز نباشند را دربرمی‌گیرد<sup>۱</sup> (جوادی آملی: ۱۳۸۸: ۱۳۳). سومین هدفی که دولت‌ها در دیپلماسی مدنظر قرار می‌دهند، «توسعه نفوذ» در خارج قلمرو سیاسی است. مفاهیمی چون «صدور انقلاب»، «بازتاب انقلاب»، «امواج انقلاب» که بیشتر درباره انقلاب‌های ایدئولوژیک صادق است و حتی «قدرت نرم»، «دیپلماسی عمومی» و «دیپلماسی رسانه‌ای» که از شیوه‌های نوین دیپلماسی تقلی می‌شوند، ناظر به مسأله توسعه نفوذ هستند (حسینی، ۱۳۸۲: ۶۸۲) و اصولاً کاربست قدرت نرم برای تحقق توسعه نفوذ است (حسینی، همان: ۶۸۰)؛ پس بخشی از اهداف دیپلماسی مسأله توسعه نفوذ خواهد بود.

چنانچه دیپلماسی ایدئولوژیک اسلامی را یک گفتمان کلان در دیپلماسی بدانیم، می‌توان گفت سه هدف کلی «بقا و امنیت»، «تعامل عادلانه» و «توسعه نفوذ»، خرده‌گفتمان‌های دیپلماسی ایدئولوژیک خواهند بود که مورد توجه سیاست‌گذار قرار می‌گیرند. این سه خرده‌گفتمان، سه سطح از اهداف کلان دیپلماسی ایدئولوژیک است؛ اما به‌کارگیری این سه سطح از استراتژی چگونه و در چه زمانی خواهد بود؟ در نگاه اسلامی و دینی، تعیین خط‌مشی کلان جامعه و به‌تبع آن استراتژی‌های دیپلماسی با سه اصل اجتهاد، مصلحت اسلام و مسلمین و مقتضیات زمان و مکان قابل‌ترسیم است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۸). یعنی حاکم اسلامی که مجتهد نیز هست، با در نظر گرفتن مصالح اسلام و مسلمین، امکانات و توانایی‌ها که در بستر مقتضیات زمان و مکان تحقق می‌یابد، یکی از خرده‌گفتمان‌های «بقا و امنیت»، «تعامل عادلانه» یا «توسعه نفوذ» را به‌عنوان استراتژی دیپلماسی دولت اسلامی تعیین می‌کند.

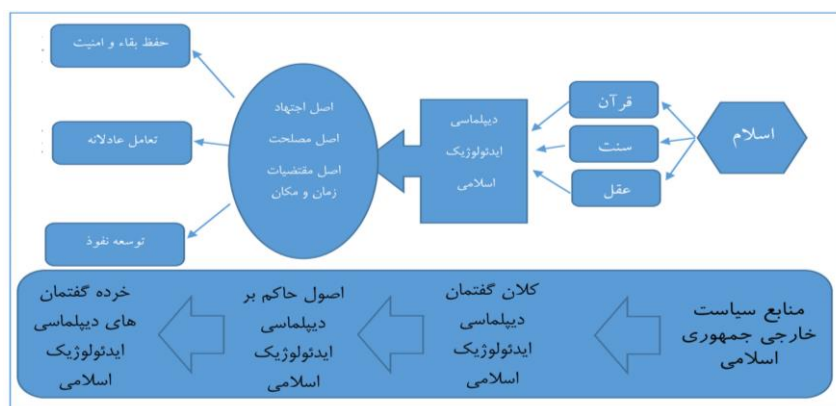
کارکرد «اجتهاد»، «مصلحت» و «مقتضیات زمان و مکان» در گفتمان دیپلماسی ایدئولوژیک اسلامی

حاکم با قوه اجتهاد و با غور در منابع و مبانی اسلامی یعنی قرآن، سنت و عقل، وظیفه دولت اسلامی را نسبت به مسائل جدید مشخص می‌نماید، چنانچه وظیفه فردی را مشخص می‌کند. اصل «اجتهاد» در واقع، اصل مادر و حاکم بر تمامی اصول و قوانین اسلامی می‌باشد (لک‌زایی، ۱۳۸۶:

۱. مبانی جواز چنین تعاملی در ادامه مقاله به تفصیل، مستند خواهد شد.

۲۱؛ زیرا وظیفه مجتهد تطبیق مسائل جدید بر اصول کلی است از این رو حاکم می‌تواند احکام اولیه اسلامی را بنا به مصلحتی تعطیل نماید. چنانچه امام خمینی حکم به ممنوعیت حج در سال ۶۴ دادند یا میرزای شیرازی حکم به حرمت استعمال تون و تنباکو دادند. احکام اسلامی به سه دسته تقسیم می‌شوند: احکام اولیه که دایر مدار مصالح واقعی بدون توجه به موقعیت، زمان و مکان و قطع نظر از سایر مسائل بر موضوعات بار می‌شود که شامل احکام وضعیه و تکلیفیه می‌گردد. دوم؛ احکام ثانویه که در شرایط اضطرار و عدم دسترسی یا امکان اجرای احکام اولیه بر موضوعی بار می‌شود. و سوم؛ احکام حکومتی، این دسته از احکام مربوط به شئون و امور حکومتی است که دایر بر مدار مصلحت می‌باشد (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۸: ۳۸). احکام حکومتی به دست حاکم اسلامی است و به حاکم در اداره جامعه بسط ید می‌دهد. ذیل عنوان احکام حکومتی، اصل مصلحت اسلام و مسلمین و مقتضیات زمان و مکان معنا پیدا می‌کند؛ یعنی احکام حکومتی بنا به اجتهاد حاکم تنگناها و موانع را از مسیر دولت اسلامی باز می‌کند.

در مسأله مورد بحث، یعنی دیپلماسی ایدئولوژیک، حاکم با قوه اجتهاد و سنجش همه جوانب مسأله از طریق مشورت یا خبرگی، ممکن است استراتژی «بقا و امنیت» را اولویت اول مشخص نماید یا سطحی بالاتر از بقا که همان تعامل عادلانه است را استراتژی دولت اسلامی معرفی نماید و در نهایت، هدف عالی دولت اسلامی که توسعه نفوذ است مورد توجه دیپلماسی دولت اسلامی قرار گیرد و ممکن است تلفیقی از سه استراتژی با اولویت یکی مورد نظر بوده باشد.



نمودار ۱. منابع سیاست خارجی جمهوری اسلامی، گفتمان دیپلماسی ایدئولوژیک و خرده گفتمان های بقا، تعامل و توسعه نفوذ  
منبع: نگارندگان مقاله)

## اصول دیپلماسی اسلامی و اهداف سه‌گانه بقا، تعامل سازنده و توسعه نفوذ

### الف) بقا و امنیت:

هر دولتی یکی از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی خود و به تبع آن از مهم‌ترین اولویت‌های دیپلماتیک خود را در جهت بقای خود قرار می‌دهد. در منابع اسلامی نیز همواره بر این استراژی تأکید شده است. برای تأمین این مهم، در منابع اسلامی اصولی مورد تأکید قرار گرفته که در ذیل به مهم‌ترین این اصول اشاره خواهد شد:

### الف - ۱) اصل حفظ حکومت اسلامی:

یکی از اصول و قواعدی که از دیر زمان در روایات معصومین و به تبع آن در فقه از ضرورت‌های اجتماع انسانی قلمداد شده، «حفظ نظام» است (شریعتی، ۱۳۸۷: ۲۵۱). از حفظ نظام سه معنا اراده شده است؛ اول گاهی منظور از حفظ نظام به معنای حفظ نظام معیشت و جلوگیری از اختلال در زندگی مردم است. آخوند خراسانی می‌گوید «احتیاط کامل اگر موجب عسر و حرج و اختلال نظام گردد، واجب نیست» (خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۵۸)؛ یعنی اگر در همه امور (مثلاً امور قضایی یا حتی احکام فردی) مبنا را بر احتیاط قرار دهیم باعث اختلال در زندگی می‌شود و به‌خاطر حفظ نظام در همه امور احتیاط لازم نیست یا مثلاً برخی از فقها برخی حرفه‌ها مثل پزشکی را از باب حفظ نظام واجب کفایی می‌دانند (شریعتی، ۱۳۸۷: ۲۵۳). دوم؛ حراست از کیان کشور اسلامی و مسلمانان؛ چنانچه آیت‌الله نائینی اصل «تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه و استعداد حرویه و غیر ذلک» (غروی نائینی، ۱۳۸۲: ۷) را از باب «حفظ بیضه اسلام» دانسته است؛ لذا اصطلاح «حفظ بیضه اسلام» مرادف با معنای حفظ کیان کشور اسلامی و مسلمین است (شریعتی، همان)، صاحب جواهر نیز وجوب جهاد دفاعی را در باب «حفظ بیضه اسلام» به‌کار برده است (نجفی، ۱۴۲۷، ج ۲۱: ۴۷). سوم؛ منظور از حفظ نظام به معنای «حفظ حکومت موجود» می‌باشد. در مفهوم سوم، حفظ نظام موجود لازمه حفظ معنای اول و دوم خواهد بود؛ یعنی حفظ معیشت مردم و بیضه اسلام در گرو حفظ نظام اسلامی موجود خواهد بود. امام خمینی در این خصوص فرموده‌اند: «اگر خدای نخواستہ شکستی برای ملت حاصل شود به نابودی اسلام تمام می‌شود» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۲: ۲۱۱)؛ لذا یکی از اصول و قواعد

مهمی که در دیپلماسی ایدئولوژیک اسلامی باید مدنظر قرار بگیرد، اصل حفظ حکومت اسلامی خواهد بود.

### الف - ۲) اصل نفی سبیل:

از اصول کاربردی اسلامی، اصل نفی سبیل است. دلیل این اصل آیه «لن يجعل الله للكافرين على المسلمين سبيلا» (نساء، ۱۴۱) می‌باشد. قاعده نفی سبیل در سطح کلان در روابط خارجی کشور اسلامی با کشورهای غیراسلامی که سلطه‌آور باشد مورد بحث قرار می‌گیرد. در سطح خرد، شامل کلیه قراردادها و معاهداتی که سلطه‌آور باشد می‌گردد؛ لذا این اصل هر دو مدل از روابط سلطه‌آور را بی‌اثر و باطل می‌کند. بر این اساس هرگونه تسلط دشمن بر بلاد مسلمین یا ترس از تسلط آنان، دفاع و مقاومت را واجب می‌کند (شریعتی، ۱۳۷۸: ۲۲۵)؛ از این رو یکی از مصادیق نفی سبیل یا نفی سلطه را می‌توان تلاش و جهاد برای بقای دولت اسلامی برشمرد (منتظری، بی‌تا: ۱۰۸)؛ لذا می‌توان از این اصل نیز در دیپلماسی اسلامی در جهت بقای آن استفاده کرد.

### الف - ۳) اصل تقدیم اهم بر مهم:

زندگی اجتماعی انسان در مواجهه با منافع و مضار همواره دستخوش تحولات و تغییرات است. این تغییر و تحولات ضرورت اولویت‌بندی آن‌ها را لازم و ضروری می‌کند. دولت اسلامی نیز با توجه به شرایط و موقعیت‌های متفاوت اولویت‌ها و ضرورت‌هایی خواهد بود. اگر تشخیص اهم و مهم در مسائل فردی دشوار باشد، در روابط پیچیده دولت‌ها دوچندان خواهد بود. مبنای این اصل علاوه بر حکم عقل، آیات متعدد همانند سوراخ کردن کشتی توسط حضرت خضر و سیره معصومین می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۴۵). می‌توان گفت تقدیم اهم بر مهم امری عقلی است که شرع نیز به آن حکم می‌کند (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۹۳). امام خمینی نیز با توجه به همین اصل فرموده‌اند: «حفظ جان مسلمان بالاتر از سایر چیزهاست. حفظ خود اسلام از جان مسلمان هم بالاتر است ... و اگر ما اسلام را در خطر دیدیم همه‌مان باید از بین برویم تا حفظش کنیم» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹: ۲۷۵). چنانچه برخی گفته‌اند: «استقلال و حاکمیت جامعه اسلامی در تزامم با مقررات دیگر اهم است» (عمید زنجانی، ۱۳۹۳: ۲۲۴)؛ لذا در دیپلماسی ایدئولوژیک یکی از اصول پرکاربرد اصل تقدیم اهم بر مهم خواهد بود. می‌توان گفت در خرد «گفتمان بقا» اصول کلیدی حفظ نظام، نفی سبیل و سلطه و تقدیم اهم بر مهم، شاکله کلی دیپلماسی ایدئولوژیک را

شکل داده و بر اساس این سه اصل، هدف کارگزاری دیپلماتیک در جهت حفظ بقای دولت اسلامی ریل‌گذاری می‌شود.

### ب) تعامل عادلانه:

از آنجایی که انسان موجودی اجتماعی است نیاز به روابط بین افراد بشر امری بدیهی می‌باشد. از همین منظر، جوامع بشری نیز همواره برای اهداف مختلف نیاز به ارتباط و تعامل داشته و دارند. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان جوامع مورد تعامل دولت اسلامی را در سه سطح شناسایی کرد؛ اولین سطح، روابط میان دولت‌های مسلمان است؛ دومین سطح ارتباط دولت اسلامی با موحدان از سایر ادیان، یعنی یهودیان و مسیحیان خواهد بود و سومین سطح نیز «روابط با غیر موحدان از کفار که در صدد توطئه علیه دولت اسلامی نیستند» می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۳۵). قرآن کریم درباره تعامل با کفار غیر محارب می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا كَفَرُوا فِي الدِّينِ وَكَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ» (ممتحنه، ۸). می‌توان گفت به قیاس اولویت وقتی خداوند اجازه تعامل با کفار غیر محارب را اذن فرموده‌اند، تعامل با سایر موحدان و مسلمانان به طریق اولی مآذون خواهد بود. در این صورت، در روابط بین الملل اسلامی، گستره روابط دولت اسلامی بسیار وسیع خواهد بود و تنها کفاری که در صدد توطئه و استیلا بر دولت اسلامی هستند مورد نهی واقع شده است. منظور از تعامل عادلانه ظلم نکردن و مورد ظلم واقع نشدن است که از آیه «لَا تَظْلِمُونَ وَكَمَا تُظْلَمُونَ» (بقره، ۲۷۹) برداشت می‌شود. اصول کلی تعامل عادلانه به قرار زیر خواهد بود:

### ب - ۱) اصل صلح:

صلح از صلاح به معنای آشتی و مصالحه کردن تعریف شده و برخی صلح را مترادف «سلم» دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۲۲: ۳۸۴). صلح در منابع دینی دو کاربرد دارد؛ یکی در حقوق مدنی و روابط فردی و دیگری در حقوق بین الملل (شریعتی، ۱۳۷۸: ۳۹۰). بدیهی است منظور از صلح در اینجا معنای دوم آن یعنی آشتی، مصالحه و درامان بودن از آسیب (سلم به معنای در سلامت و امان بودن) در روابط میان دولت اسلامی و سایر دولت‌ها می‌باشد. برخی اصل در روابط میان دولت اسلامی با سایر دولت‌ها را صلح دانسته‌اند نه جنگ (عمیدزنجانی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۴۴۴). عمده دلیل اصالت صلح را آیات «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (انفال، ۶۱) و «فَإِنْ



اغْتَرَلَوْكُمْ فَلَمْ يَغَاتِلَوْكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء، ۹۰) دانسته‌اند. در آیه دوم، خداوند به صراحت می‌فرماید اگر کفار مطالبه سلم کردند خداوند برای شما راهی به‌سوی آن‌ها قرار نداده است. این آیه می‌تواند دلیلی بر اصالت صلح در اسلام باشد؛ چنانچه امام خمینی نیز در این باره گفته‌اند «ما به‌تبع اسلام، همیشه با جنگ مخالفیم و میل داریم که بین همه کشورها آرامش و صلح باشد.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۱۱۶). البته در روابط بین‌الملل اسلامی ارتباط با دولت‌های کفر و مستکبر که درصدد استعلا و چیره‌شدن بر مسلمانان است، نهی شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۷۱). جوادی آملی با استناد به آیه «إِنَّ نَكْثًا أُيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَأُيْمَانٌ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (توبه، ۱۲). دلیل جنگ با کفار را نه به‌خاطر کفرشان، بلکه به‌خاطر روحیه استکباری آنان دانسته است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۷۲). اما مهم‌ترین مورد عملی صلح در تاریخ صدر اسلام، صلح حدیبیه است که میان پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و مشرکین مکه انجام شد. در این خصوص روایتی از پیامبر کرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل شده است که فرمودند «اگر امروز قریش از من چیزی بخواهد که باعث تحکیم روابط خویشاوندی شود، من آن‌را خواهم داد و راه مسالمت را در پیش خواهم گرفت» (ابن‌سعد ۱۴۲۲: ۲۵۷) و نیز فرموده‌اند که «ما فتح مکه را جز روز حدیبیه نمی‌بینیم» (طبرسی، ۱۳۷۹: ۱۰۹). جالب‌تر آنجاست که پس از صلح حدیبیه، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بنابر توافق از حج آن سال منصرف شدند و به‌سوی مدینه رهسپار گردیدند و هنوز به مدینه وارد نشده بودند که آیات سوره فتح نازل شد «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۰۴).

#### ب - ۲) اصل وفای به عهد:

از شرایط برقراری نظم و امنیت در سطح فردی و بین‌المللی، پایبندی به تعهدات است. در منابع اسلامی گاهی از آن تعبیر به «وفای به عقد» نیز شده است؛ چراکه عهد نیز نوعی عقد است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۲۱۸). مهم‌ترین دلیل پایبندی به تعهدات، علاوه بر دلیل عقل، آیه کریمه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده، ۱) می‌باشد. این قاعده فقهی گستره‌ای عام دارد که شامل تمامی عقود مسلمانان از جمله عقود دولت اسلامی با سایر دولت‌ها یا سازمان‌های دولتی و لازم‌الاجرا می‌شود: «عمل به قراردادهای بین‌المللی پس از الحاق کشور به آن‌ها لازم است، گرچه در مقطع خاصی به ضرر کشور تمام شود» (عمیدزنجانی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۶۳) و «وفای حکومت

اسلامی بر عهد خود با دولت یا فرد کافر در امور خدماتی یا تجاری واجب است» (منتظری، بی‌تا: ۴۳۴). از مواردی که به‌طور مسلم از مصادیق وفای به عهد محسوب می‌شود، نحوه تعامل پیامبر پس از صلح حدیبیه است. وقتی فرزند مسلمان یکی از مشرکین از زندان پدر در مکه گریخت و به مدینه و پیامبر پناه آورد، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) علی‌رغم میل خود، فرزند سهیل بن عمرو را به پدرش تحول نمود ولی در حق او دعا نمود که به‌زودی گشایشی حاصل شود (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۷۵).

### ب - ۳) اصل لاضرر و لاضرار:

از اصول مهم در خرده‌گفتمان تعامل که کاربردهای زیادی برای دیپلماسی اسلامی خواهد داشت، قاعده لاضرر است که از حدیث «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۲۹۲) گرفته شده است. این قاعده با شمول خود شامل همه انواع ضرر یعنی فردی یا دولتی، اقتصادی یا سیاسی، اجتماعی یا فرهنگی می‌شود (شریعتی، ۱۳۸۷: ۱۳۴). این قاعده از جنبه دیگری نیز شمول دارد و آن اینکه «اسلام قاعده‌ای به‌نام لاضرر ... وضع کرده که بر تمام قواعد و قوانینی که در عبادات، معاملات و هر مورد دیگری حاکم و ناظر است. این قاعده کنترل‌کننده قوانین است و این نیز نوعی نرمش و انعطاف در دین است» (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲۱: ۳۳۴). بر این مبنا، در دیپلماسی اسلامی که اصل بر صلح است، روابط باید بر مبنای لاضرر و لاضرار شکل بگیرد. در این صورت دولت اسلامی همان‌گونه که نمی‌تواند به دولت دیگر ضرر وارد کند، نمی‌تواند در مقابل اضرار دیگران نیز بی‌تفاوت باشد.

### ج) توسعه نفوذ:

یکی از اهداف دولت‌های ایدئولوژیک در عرصه دیپلماسی، مسأله توسعه نفوذ است. شدت اهمیت توسعه نفوذ را می‌توان در این جملات دید: «اگر انقلاب در چارچوب ملی باشد راه نجاتی برای آن نیست» (تروتسکی، ۱۳۶۰: ۶۱۳). حتی در عصر انقلاب بلشویکی، وزارت خارجه روسیه، به وزارت صدور انقلاب تغییر نام می‌دهد (هراتی، ۱۳۹۳: ۹۹). برخی سیاست‌های دولت‌های لیبرال نیز فقط در چارچوب توسعه نفوذ تبیین می‌شوند. به‌عنوان مثال کالاهان، یکی از وظایف مهم سیاست خارجی امریکا را توسعه دموکراسی و حقوق بشر بیان می‌کند (کالاهان، ۱۳۸۷: ۱۵۵). در جمهوری اسلامی ایران نیز که دیپلماسی ایدئولوژیک اسلامی پی‌گیری می‌شود، بر این مسأله در

چند جای قانون اساسی تأکید شده است «به حکم آیه کریمه ان هذه امتکم امه واحده ... همه مسلمانان یک امتند و دولت اسلامی ایران موظف است، سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام تحقق بخشد (قانون اساسی، اصل ۱۱) در اصول ۱۱، ۱۴، ۱۵۲ و ۱۵۴ و بند ۱۶ اصل ۳ نیز به مسأله توسعه نفوذ اشاره شده است؛ لذا سطح سوم از اهداف دیپلماسی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران ناظر به توسعه نفوذ خواهد بود. اصول حاکم بر توسعه نفوذ را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

### ج - ۱) اصل دعوت:

از اصل دعوت دو معنا اراده شده است؛ شناساندن حقیقت دین، تبیین اصول و ارزش‌های دینی و دیگری دعوت از غیرمسلمانان برای پذیرش دین و ارزش‌های دینی می‌باشد. در این صورت پیام باید شفاف، رسا، گویا و مستند و منطقی باشد و ملاحظات مخاطب را نیز در نظر بگیرد (شریعی، ۱۳۸۷: ۳۰۲). آیه کریمه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُجَّةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، ۱۲۵). نیز هم به تکلیف دعوت و هم شیوه دعوت اشاره کرده است. نیز آیه «فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» (شوری، ۱۵). به مسأله دعوت و استقامت در مسیر دعوت تأکید کرده است. برخی گفته‌اند «قاعده دعوت، یکی از مهم‌ترین اصول سیاست خارجی کشور اسلامی به‌شمار می‌رود ... و باید گفت روابط سیاسی و دیپلماتیک کشور اسلامی با دولت‌ها و سازمان‌ها و گروه‌های دیگر در صحنه بین‌الملل بر مبنای قاعده دعوت طراحی می‌شود.» (شریعی، ۱۳۷۸: ۳۰۶ و ۳۰۸).

### ج - ۲) اصل تألیف قلوب:

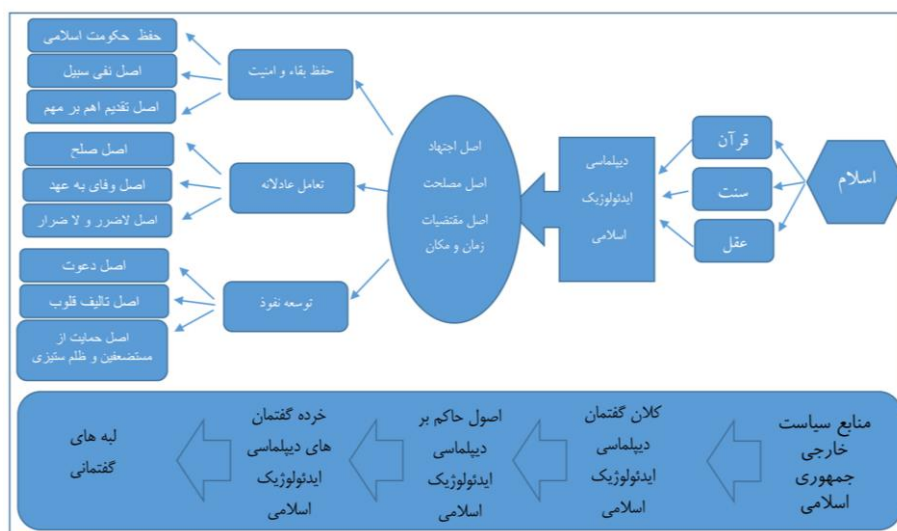
دومین اصلی که در حوزه توسعه نفوذ و دیپلماسی ایدئولوژیک کاربرد دارد، «اصل تألیف قلوب» است. منظور از تألیف قلوب، ایجاد الفت و مهربانی در دل افراد، برای مقاصد نیک مانند دعوت به دین، دفع شر آنان و حتی باقی ماندن در دین، صورت می‌پذیرد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۶). امروز می‌توان اهداف دیگری را در دایره تألیف قلوب تعریف کرد؛ مثلاً استحکام بخشی، به بنیه دفاعی و امنیتی کشور یا حمایت سیاسی از کشور یا دولت اسلامی در عرصه بین‌الملل یا حمایت نظامی را از موارد تألیف قلوب برشمرد (شریعی، ۱۳۸۷: ۳۱۰). خداوند در قرآن کریم

بخشی از صدقه را سهم مؤلفه قلوبهم قرار داده است «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ ... فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ ...» (توبه، ۶۰). برخی با استناد به ادامه آیه که این صدقه را به‌عنوان فريضة الهی نام برده است، زکات دانسته‌اند (عیاشی، بی‌تا، ج ۲: ۹۷). صاحب جواهر افرادی که ذیل مؤلفه قلوبهم قرار می‌گیرند را اعم از مسلمانان ضعیف‌الایمان و کفار دانسته و معتقد است به هر دو گروه صدق می‌کند (نجفی، ۱۴۲۷، ج ۱۵: ۳۴۱). کاربرد تألیف قلوب در دیپلماسی اسلامی، کمک به دیگران با اهدافی از طریق کمک‌های بشردوستانه، حمایت‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی تسلیحاتی را دربرمی‌گیرد. این قاعده حتی سازمان‌ها، احزاب و جنبش‌های آزادی‌بخش در سطح جهان را هم دربرمی‌گیرد. چنانچه امام خمینی در این باره گفته است «ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش کنیم و این از اصول سیاست خارجی خود بدانیم» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۲۳۸).

### ج - ۳) اصل حمایت از مستضعفین و ظلم‌ستیزی:

ظلم‌ستیزی یکی از مهم‌ترین خصیصه‌های مؤمن است. قرآن کریم مؤمنان را از رکون به ظالمان و طواغیت بر حذر داشته است (حجرات، ۱۵؛ نساء، ۶۰؛ زمر، ۱۷؛ هود، ۱۱۳). هم‌چنین قرآن کریم مؤمنان را امر به تعاون بر امر خیر کرده و از تعاون در اثم، بر حذر داشته است و واضح است که ظلم از مصادق اثم و عدوان است «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده، ۲)؛ نیز در سوره نساء می‌فرماید «وَمَا لَكُمْ لَأْتَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ» (نساء، ۷۵). در این آیه حمایت از مستضعفین از مردان و زنان منوط به ایمان آنان نشده است؛ یعنی وظیفه مسلمانان حمایت از مستضعفین در مقابل مستکبرین به‌صورت عام است. شریف رضی در نهج‌البلاغه از حضرت علی (علیه‌السلام) نقل کرده است «کونوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» (شریف‌الرضی، بی‌تا، نامه ۴۷). با توجه به این مبانی قرآنی و روایی، یکی از وظایف دولت اسلامی حمایت از مستضعفین و مبارزه با ظلم علیه آنان است که در قانون اساسی آمده است «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد؛ بنابراین در عین خودداری کامل

از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند» (قانون اساسی، اصل ۱۵۴).  
 در یک جمع‌بندی اجمالی، می‌توان استراتژی توسعه نفوذ را در سه اصل کلی «دعوت»، «تألیف قلوب» و «حمایت از مستضعفین و ظلم‌ستیزی» خلاصه کرد.



نمودار ۲. سطوح کلی دیپلماسی ایدئولوژیک در یک نگاه  
 منبع: (نگارندگان مقاله)

### نسبت‌سنجی دیپلماسی ایدئولوژیک با منافع ملی

پس از تبیین تفصیلی سه سطح از دیپلماسی ایدئولوژیک اسلامی، اکنون باید نسبت هریک از این سطوح را با منافع ملی بررسی کرد. در ادامه، به نسبت‌سنجی هر یک از سطوح دیپلماسی با منافع ملی خواهیم پرداخت:

#### استراتژی بقا و امنیت و منافع ملی:

چنانچه طرح شد، منافع ملی عمدتاً در اندیشه واقع‌گرایی اهمیت می‌یابد. برخی مهم‌ترین هدف واقع‌گرایی را تلاش برای بقای دولت و تأمین امنیت آن می‌دانند. مورگنتا به‌عنوان مهم‌ترین ایده‌پرداز واقع‌گرایی، منافع ملی را همان تلاش برای بقا تعریف کرده است: «بقای واحد سیاسی، نظیر یک

ملت، عنصر اساسی منافع ملی آن کشور در مقابل دیگر واحدهای ملی است (مورگنتا، ۱۳۷۶: ۱-۲۴).

علاوه بر تأکید واقع‌گرایان بر اهمیت بقا در سیاست خارجی منافع ملی محور، می‌توان گفت اولویت داشتن بقا در اهداف دیپلماتیک، از بدیهیات عقلی است؛ چراکه سایر اهداف در سایه تأمین بقا و امنیت قابل تحقق هستند و بدون وجود بستر بقا تقریباً تلاش برای سایر اهداف ممکن است بیهوده باشد. می‌توان گفت بقا و امنیت، ستون و محور تلاش‌های دیپلماتیک هر کشوری است که پس از تأمین این سطح از استراتژی نوبت به اهداف دیگر می‌رسد.

در طرف مقابل؛ یعنی دیپلماسی ایدئولوژیک نیز مسأله همین است؛ یعنی اولویت اصلی هر نظام ایدئولوژیک نیز تأمین بقا و امنیت است. چنانچه تبیین شد حفظ نظام به هر سه معنای مورد اشاره قبل، دال بر اولویت بقا بود «بقا خود اولین و مهم‌ترین ارزشی است که ارزش‌های دیگر در سایه آن می‌توانند موجودیت داشته باشند، بنابراین برای همه واحدهای سیاسی اهمیت دارد» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۱۶)، از این رو به نظر می‌رسد ایجاد نوعی تقابل میان بقا و رفتار ایدئولوژیک توسط برخی نویسندگان درست نباشد، چنانچه آورده‌اند «جمهوری اسلامی در برخی مواقع حساس مانند جنگ دوم خلیج فارس، پایان جنگ تحمیلی و حتی جنگ سوم خلیج فارس در مارس ۲۰۰۳، بقا را بر رفتار ایدئولوژیک ترجیح داده است» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۱۶) و در مثال هم نویسنده محترم نیز می‌توان مناقشه کرد و تفسیر دیگری ارائه داد؛ مثلاً این‌طور گفت که جنگ دوم خلیج فارس مصداق «الهم اشغل الظالمین بالظالمین» بود و اصولاً تعارض میان بقا و رفتار ایدئولوژیک نبود.

#### استراتژی تعامل عادلانه و منافع ملی:

تعامل عادلانه، سطح دوم از روابط دولت اسلامی با محیط پیرامونی است. در سطح تعامل عادلانه روابط بر مبنای «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره، ۲۷۹) صورت‌بندی شده و گستره روابط، شامل همه دولت‌های مسلمان، دولت‌های مسیحی و یهودی و کفاری که قصد جنگ و توطئه ندارد می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۳۶). در مقابل، صورت‌بندی منافع ملی در سیاست خارجی با رویکرد واقع‌گرایی جلب منفعت است (رنجبر، ۱۳۸۵: ۱۶۷)، خصوصاً اگر از دریچه نگاه مورگنتا به منافع ملی بنگریم؛ از این رو میزان منافع کشورها را مفهوم قدرت صورت‌بندی می‌کند. در این صورت ممکن است عدالت واژه‌ای غریب باشد و چون معیار منافع ملی قدرت است، ممکن است

استعمار، امری مذموم نباشد؛ یعنی روابط ظالمانه با دولت ضعیف‌تر امری مطلوب برشمرده شود و از جانب دولت ضعیف نیز، پذیرش ظلم و تعریف‌شدن ذیل سلطه دیگران برای منفعتی دیگر، امری راجح تلقی شود. مسأله‌ای که در نگاه اسلامی حتی عقلاً نیز مطرود است: «از نظر عقلی نمی‌توان برای حیات زیر سلطه غیر، ارزشی قائل شد؛ زیرا ارزش حیات، به آزادی و استقلال است» (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۲۱۹).

ذیل روابط عادلانه، استعمار، فریب، خدعه، نقض عهد و مسائلی از این دست مردود خواهد بود، درحالی که ممکن است در نگاه واقع‌گرایانه مبتنی بر قدرت، موارد فوق چندان هم مذموم نباشد. مثال عینی آن‌را می‌توان در مذاکرات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به وضوح دید. دولت آمریکا بدون هیچ دلیل موجهی می‌تواند یک توافقی را که خود بخشی از آن بوده زیر پا بگذارد و نقض عهد کند. نکته مهم دیگر نسبت صلح‌گرایی و جنگ‌طلبی است. چنانچه تبیین شد، برخی اصل در روابط اسلامی را مبتنی بر صلح دانسته‌اند از این رو دولت اسلامی نمی‌تواند بی‌جهت علیه کشور دیگر - هرچند کافر باشد - جنگی را آغاز کند درحالی که در روابط مبتنی بر قدرت، آغاز جنگ برای منافع علیه دولت ضعیف‌تر ممکن است امر معقول و مشروع باشد.

از این رو آن منافع ملی که از طریق تعامل عادلانه قابل دست‌یابی باشد، مورد تأیید و تأکید روابط بین‌الملل اسلامی خواهد بود؛ ولی اگر منافع، از طریق خدعه، نقض عهد، فریب و استعمار به دست آید مورد پذیرش قرار نخواهد گرفت و معیار درستی و نادرستی منافع ملی، عدالت خواهد بود.

#### استراتژی توسعه نفوذ و منافع ملی:

به نظر می‌رسد مهم‌ترین بخش از سطوح سیاست خارجی که ممکن است با منافع ملی در تعارض باشد، مسأله توسعه نفوذ باشد. اصولاً مخالفان سیاست خارجی ایدئولوژیک، با این سطح از دیپلماسی مخالفت می‌کنند (زیباکلام، ۱۳۹۳). برای تبیین منطقی نسبت توسعه نفوذ و منافع ملی، ضرورت دارد فهم درستی از مفهوم توسعه نفوذ به دست‌آورد تا در یک نسبت‌سنجی، رابطه این دو مقوله به درستی تحلیل شود.

فیروزکوهی و افتخاری پژوهش جامعی درباره توسعه نفوذ تحت عنوان «عمق‌بخشی خارجی جمهوری اسلامی ایران» انجام داده‌اند (فیروزکوهی و افتخاری، ۱۳۹۶: ۹۳). نویسندگان فوق، سه سطح را برای عمق‌بخشی در نظر گرفته‌اند؛ سطح «صدور»، سطح «بازتاب» و سطح «وسع‌افزایی»

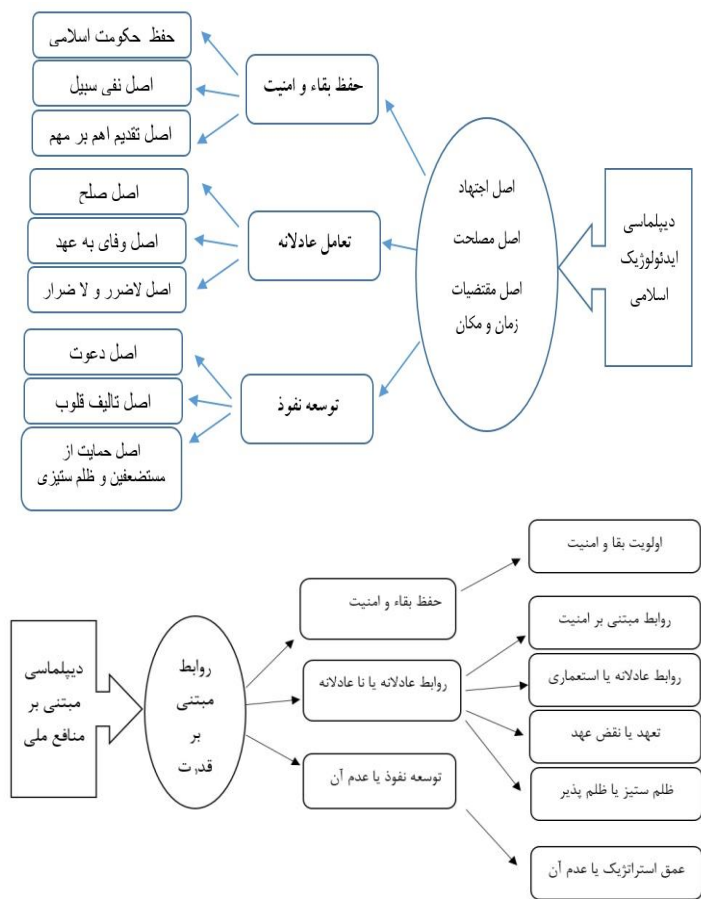
(همان). منظور از صدور، صرفاً رساندن پیام جمهوری اسلامی به گوش مخاطب خارج از مرزها می‌باشد. بنا به استدلال نویسندگان، این مرحله با وقوع انقلاب و حساسیت جامعه جهانی به بروز انقلاب اسلامی به صورت ناخواسته اتفاق افتاد. سطح دوم که بازتاب انقلاب اسلامی است، با تحسین ارزش‌های خودی در محیط خارجی تحقق خواهد یافت. وقتی ارزش‌های جمهوری اسلامی مورد تحسین مخاطبین قرار گیرد، مرحله بازتاب توسعه نفوذ اتفاق افتاده است. برخی ارزش‌های جمهوری اسلامی مانند مبارزه با استکبار، مخالفت با رژیم صهیونیستی و حمایت از مستضعفین، ارزش‌هایی هستند که مورد تحسین برخی ملت‌ها و دولت‌ها قرار گرفته است؛ اما مهم‌ترین لایه توسعه نفوذ و سع‌افزایی است که در آن ارزش‌های مورد تأکید جمهوری اسلامی در محیط هدف بازتولید می‌شود. به نظر می‌رسد این سطح از توسعه نفوذ، در برخی محیط‌های خارجی محقق شده است، حمایت از انتفاضه فلسطین در قلب اروپا، مخالفت و راهپیمایی علیه سیاست‌های آمریکا در بیشتر کشورهای اسلامی، شکل‌گیری گروه‌های مقاومت در برخی کشورهای همسایه نشانه‌های سع‌افزایی هستند. حال پس از روشن شدن منطقی توسعه نفوذ، امکان تبیین نسبت توسعه نفوذ و منافع ملی فراهم شده است.

اگر یکی از مفاهیم پرکاربرد منافع ملی مبتنی بر واقع‌گرایی، «قدرت» بود. توسیع عمق استراتژیک برای هر کشور، دربردارنده توسعه قدرت نیز خواهد بود. به بیان دیگر توسعه عمق استراتژیک که ممکن است در سه سطح «صدور»، «بازتاب» و «وسع‌افزایی» اتفاق بیفتد، به افزایش قدرت منجر خواهد شد، از این رو دولت‌ها براساس میزان قدرت و اثرگذاری بین‌المللی خود عمق استراتژیک متفاوتی ترسیم می‌کنند. چنانچه برخی گفته‌اند «عمق استراتژیک عبارت است از قدرتی حاصل از تصویر مثبت یک کنشگر نزد سایر کنشگران مبتنی بر «مؤلفه‌های معنایی (هویتی) و مادی» که در بستر تعاملات اجتماعی خود (داخلی و بین‌المللی) به دست آورده است» (طاهرزاد، ۱۳۹۵). هم‌چنین داوود اغلو در کتاب «عمق استراتژیک»، هسته اصلی عمق استراتژیک را ژئوپلیتیک و مؤلفه‌های دیگری چون تأکید بر قدرت نرم، تلاش برای میانجی‌گری و حل بحران‌های منطقه‌ای و اتخاذ راهبرد برد - برد تعریف می‌کند (داوود اغلو، ۲۱:۱۳۹۵). بنابر تفسیر داوود اغلو از عمق استراتژیک که یک پایه آن را «قدرت نرم» شکل می‌دهد، می‌توان گفت تأکید بر توسعه نفوذ ممکن است عبارت دیگری از همان تبیین عمق استراتژیک داوود اغلو باشد. اولی با تعابیر دینی و اسلامی



بیان می‌شود و دومی با ادبیات روابط بین‌المللی تدقیق شده است. آنچه ذکر شد به‌لحاظ علمی بود. به‌لحاظ عملیاتی نیز توسعه نفوذ موجب افزایش قدرت ملی خواهد بود. نمونه عیان آن حمایت جمهوری اسلامی از گروه‌های مقاومت فلسطینی است، چنانچه برخی معتقدند «جمهوری اسلامی ایران علاوه بر توجه به موضوع ایدئولوژی، مباحث استراتژیک را هم در رابطه با فلسطین مورد توجه قرار می‌دهد. ایران درخصوص منازعه فلسطین - رژیم صهیونیستی علاوه بر نگاه آرمانی - ارزشی به منازعه، آن را از نظر استراتژیک هم مورد توجه قرار داد. یعنی با توجه به اصل موازنه قوا، شکل‌دهی ترتیبات منطقه‌ای و توجه به بازیگران عربی و رژیم صهیونیستی درگیر در منازعه، در حفظ امنیت کشور حائز اهمیت است» (سنائی، ۱۳۹۱: ۷۹).

نکته دیگر، وضعیت ژئوپلیتیک ایران نسبت به سایر کشورهای اسلامی است. اول اینکه جمهوری اسلامی به‌لحاظ قومیتی با بیشتر کشورهای عربی تفاوت دارد و همواره در روابط کشورهای عربی با ایران، نگاه عرب - عجم حاکم بوده است و دیگری تفاوت مذهبی ایران شیعی با اکثریت اهل سنت سایر کشورهای اسلامی است. وضعیت فلسطین فرصتی مغتنم برای ایران است تا نگاه اسلامی ایران را به تصویر بکشد. جمهوری اسلامی از فلسطینی دفاع می‌کند که عربی و سنی است و این، دست برتر جمهوری اسلامی را در برادری و اخوت را اثبات می‌کند. البته ممکن است در نگاه منافع ملی محور، دولتی مبنای روابط خود را بر نوعی از بی‌طرفی یا به تعبیر دیگر اصل در روابط خود را بر درون‌گرایی در سیاست خارجی قرار دهد که در این صورت می‌تواند نوعی تضاد بین دیپلماسی ایدئولوژیک و منافع ملی محور مشاهده کرد.



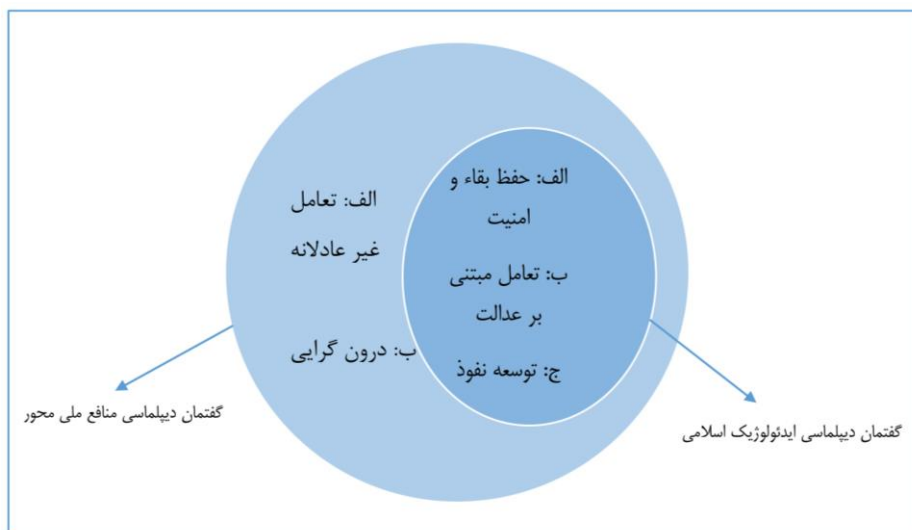
نمودار ۳. نسب سنجی دیپلماسی ایدئولوژیک محور و دیپلماسی بر مبنای منفعت ملی  
منبع: (نگارندگان مقاله)

### نتیجه گیری

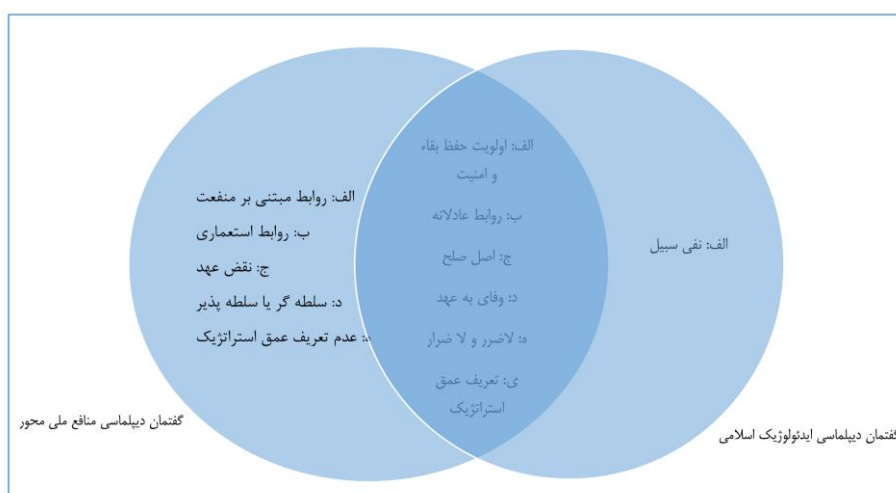
دیپلماسی خارجی جمهوری اسلامی ایران از فردای انقلاب همواره مورد نقد قرار گرفته است که مبتنی بر منافع ملی نیست، به شکلی که برخی رسانه‌ها همواره جمهوری اسلامی را مورد حمله تند قرار می‌دهند که با در پیش گرفتن دیپلماسی ایدئولوژیک، در تعارض با منافع ملی کشور عمل کرده است. برای فهم رابطه منطقی میان دیپلماسی ایدئولوژیک و منافع ملی، ابتدا دیپلماسی ایدئولوژیک به مثابه یک گفتمان تشریح شد. دال مرکزی دیپلماسی ایدئولوژیک، دیپلماسی مبتنی بر

آموزه‌های اسلامی است از این رو، قرآن کریم، سنت و عقل به‌عنوان منابع آن مورد شناسایی قرار می‌گیرند. در این گفتمان، دیپلماسی را برای دستیابی به اهداف سه‌گانه، بقا و تأمین امنیت، تعامل عادلانه و توسعه نفوذ به‌کار می‌برند که از آنان می‌توان به خرده‌گفتمان‌های دیپلماسی اسلامی تعبیر کرد. اما انتخاب هر یک از خرده‌گفتمان‌ها براساس شرایط و موقعیت‌ها، توسط حاکم اسلامی تعیین می‌شود. سه اصل اجتهاد، مصلحت و مقتضیات زمان و مکان، به حاکم بسط ید می‌دهد تا بنابه مقتضیات، یکی از اهداف را استراتژی دولت اسلامی قرار دهد؛ چنانچه قانون اساسی نیز تعیین سیاست‌های کلی را به‌عهده ولی فقیه قرار داده است. هر یک از استراتژی‌های سه‌گانه تاکتیک‌های مشخصی دارد که از آن به اصول سیاست خارجی دولت اسلامی تعریف می‌شود. استراتژی بقا و امنیت شامل سه اصل حفظ حکومت اسلامی، اصل نفی سبیل و اصل اهم و مهم می‌باشد. اصل تعامل عادلانه شامل سه اصل صلح، وفای به عهد و لاضرر و لاضرار بوده و اصل توسعه نفوذ شامل اصل دعوت، تألیف قلوب و حمایت از مستضعفین و ظلم‌ستیزی است.

در مقابل، منافع ملی در ادبیات واقع‌گرایان در عرصه نظریه‌پردازان بین‌المللی ظهور و تکون یافته است. مورگنتا به‌عنوان اندیشمند اثرگذار واقع‌گرا، منافع ملی را با مفهوم «قدرت» پیوند زده و منافع ملی را از دریچه قدرت می‌نگرد. در نظریه‌های آرمان‌گرایی واژه منافع ملی چندان مفهوم نیست؛ از آن جهت که رویکردهای آرمان‌گرایی مبتنی بر اخلاق و نظریه‌ها و اصول اخلاقی است. بدین‌سان، حفظ بقا و امنیت، اولویت مهم واقع‌گرایان در عرصه دیپلماسی خواهد بود. در روابط میان کشورها، روابط تعاملی نیز شکلی از دیپلماسی برای جلب منفعت بیشتر و تقویت قدرت ملی تفسیر می‌شود؛ لذا ممکن است عدالت که محور روابط تعاملی اسلامی باشد، چندان حامی واقع‌گرا نداشته باشد. در حوزه توسعه نفوذ که محور سوم اهداف واقع‌گرایان نیز می‌تواند باشد، می‌تواند با عمق استراتژیک گره خورده و اهداف مشابهی را رصد نماید. در ذیل نتیجه به تصویر کشیده شده است:



نمودار ۴. نسبت دیپلماسی ایدئولوژیک و دیپلماسی منافع ملی محور در حوزه خرده گفتمان‌ها  
منبع: (نگارندگان مقاله)



نمودار ۵. نسبت دیپلماسی ایدئولوژیک و دیپلماسی منافع ملی محور در حوزه خرده گفتمانی (تاکتیک‌ها)  
منبع: (نگارندگان مقاله)

در نتیجه می‌توان گفت علت مهم برخی بدفهمی‌ها یا احساس تناقض‌ها این است که همواره یک تقابل مصنوعی و شیطنت‌آمیز، توسط برخی رسانه‌ها بین سیاست خارجی ایدئولوژیک و منافع

ملی محور ترسیم شده است. تفاوت نظام‌های سیاسی در تعریف منافع ملی است نه در اصل منافع ملی. نظام‌های سکولار تنها منافع مادی را منافع می‌بینند؛ ولی نظام دینی ایدئولوژی و ارزش‌ها را نیز منافع ملی محسوب می‌کند. نیز سیاست خارجی ابعاد و سطوحی دارد که منافع ملی را در خود جای می‌دهد.

## فهرست منابع

## منابع فارسی:

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیمی، شهروز (۱۳۸۸)، بررسی واسازانه نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی و پیوند آن با واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی، فصل‌نامه روابط خارجی، سال اول، ۴.
۳. ابن‌سعد، محمدبن سعد (۱۴۲۲)، الطبقات الكبرى، تحقیق عطا محمد قادر، بیروت لبنان، دارالکتب العلمیه، ج ۱.
۴. ابن‌شهر آشوب، محمدبن‌علی (۱۳۷۶ ق)، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱، نجف، مطبعه الحیدریه.
۵. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم (۱۴۲۲)، لسان‌العرب، دار صادر، بیروت لبنان، ج ۷.
۶. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۱)، نقد و ارزیابی تحلیل‌گفتمانی لاکلا و کاربرد آن در سیاست، فصل‌نامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، ش ۴.
۷. استوکر، جری؛ مارش، دیوید (۱۳۸۴)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی‌یوسفی، پژوهشگاه مطالعات راهبردی.
۸. آل‌یحیی، سیف‌الدین سعید (۱۹۸۳)، الحركات العسكرية للرسول الاعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فی کفتی میزان، بیروت، دارالعربیة للمورعات، ج ۲.
۹. بهروزی‌لک، غلامرضا (۱۳۸۶)، کاربرد تحلیل‌های گفتمانی در مطالعات سیاسی اسلامی در روش‌شناسی مطالعات سیاسی اسلام، تهران، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
۱۰. تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷)، متن وانموده و تحلیل گفتمان، فصل‌نامه گفتمان، شماره ۱، تابستان ۱۳۷۷.
۱۱. تروتسکی، لئون (۱۳۶۰)، تاریخ انقلاب روسیه، ترجمه سعید باستانی، نشر فانوس، ج ۳.
۱۲. جانز، آنتونی‌اچ؛ لاهود، نلی (۱۳۸۹)، اسلام و سیاست بین‌الملل، ترجمه رضا سیمبر، انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، چاپ اول.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، نشر اسراء.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، روابط بین‌الملل در اسلام، چاپ اول، قم نشر اسراء.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، روابط بین‌الملل در اسلام، نشر اسراء، چاپ دوم.
۱۶. حسن‌خانی، محمد؛ محمدی‌سیرت، حسین (۱۳۹۷)، نسبت عملی منافع ملی و ایدئولوژی اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصل‌نامه جامعه‌شناسی سیاسی اسلام، دوره ۶، شماره ۱.
۱۷. حسن‌خانی، محمد؛ محمدی‌سیرت، حسین (۱۳۹۵)، تأثیر ایدئولوژی بر منافع ملی و امنیت ملی در سیاست خارجی ج.ا.ا با تأکید بر اندیشه امام خمینی، فصل‌نامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س ۶، ش ۴.
۱۸. حسینی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۲)، جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال ۲۷، ش ۳.

۱۹. خراسانی آخوند، محمدکاظم (۱۴۰۹)، کفایه الاصول، مجمع‌الفکر الاسلامی، قم.
۲۰. داوود اغلو، احمد (۱۳۹۵)، عمق راهبردی: موقعیت ترکیه در عرصه بین‌الملل، نشر امیرکبیر.
۲۱. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰)، نظریه اسلامی سیاست خارجی، چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی، فصل‌نامه روابط خارجی، سال ۳، ش ۱.
۲۲. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، چگونگی و چیستی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال ۵، شماره ۲.
۲۳. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۲) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نشر سمت
۲۴. رکاریان، رشید؛ خندان، سیروس (۱۳۹۸)، دیپلماسی ایدئولوژیک، تعامل یا تقابل با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر اندیشه مقام معظم رهبری، فصل‌نامه انقلاب اسلامی، ش ۲۸.
۲۵. رنجبر، مقصود (۱۳۸۵)، مفهوم منافع ملی از دیدگاه‌های مختلف، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۲۶.
۲۶. سریع‌العلم، محمود (۱۳۷۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۲۷. سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۳)، تحلیل گفتمان به‌مثابه نظریه و روش، فصل‌نامه علوم سیاسی، شماره ۲۸، زمستان ۸۳
۲۸. سنائی، اردشیر (۱۳۹۱)، بررسی جایگاه ایدئولوژی و منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی با نگاهی به بحران‌های چین، بوسنی و فلسطین، فصل‌نامه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل.
۲۹. سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۷۰)، تحول در مفهوم منافع ملی و جایگزینی آن با مصالح متقابل بشری در تحول مفاهیم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳۰. شریعتی، روح‌الله (۱۳۸۷)، قواعد فقه سیاسی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۱. شریف‌الرضی، محمدبن حسین (بی‌تا)، نهج البلاغه، محقق: صالح صبحی، مؤسسه دارالهجره.
۳۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ج ۱۸.
۳۳. طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۹)، مجمع‌البیان، تصحیح هاشم رسولی، تهران، کتاب‌فروشی اسلامی، ج ۹.
۳۴. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، محقق حسینی اشکوری، احمد ناشر، مکتبه المرتضویه، تهران، ایرانسال.
۳۵. عمید زنجانی، عباس‌علی (۱۳۸۸)، حقوق معاهدات بین‌المللی و دیپلماسی در اسلام، نشر سمت.
۳۶. عمید زنجانی، عباس‌علی (۱۳۶۶)، فقه سیاسی، ج ۳، نشر امیرکبیر.
۳۷. عمید زنجانی، عباس‌علی (۱۳۹۳)، فقه سیاسی حقوق و تعهدات بین‌المللی، نشر سمت.
۳۸. عیاشی، محمدبن مسعود (بی‌تا)، تفسیر عیاشی، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۳۹. غروی نائینی، محمدحسین (۱۳۸۲)، تنبه الامه و تنزیه المله، بوستان کتاب، قم.
۴۰. فیروزکوهی، مهدی؛ افتخاری، اصغر (۱۳۹۶)، عمق‌بخشی خارجی جمهوری اسلامی ایران، آفاق امنیت، سال دهم، شماره ۳۶.

۴۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بی تا
۴۲. کالاهان، پاتریک (۱۳۸۷)، منطق سیاست خارجی آمریکا، ترجمه محمدیزدان فام، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴۳. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷)، اصول کافی، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۴۴. لکزایی، نجف (۱۳۸۶)، چالش سیاست دینی و نظم سلطانی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴۵. مجلسی، محمدباقرین محمدتقی (۱۳۶۳)، بحارالأنوار، تهران، ایران، کتابخانه مسجد حضرت ولیعصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف)، ج ۴۴.
۴۶. محمدی الموتی، محسن (۱۳۸۸)، اهداف و مکانیزم سیاست خارجی در اسلام، فصل‌نامه دین و سیاست، ش ۱۹.
۴۷. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸ ه.ش)، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم، مؤسسه امام خمینی، ج ۱.
۴۸. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، مجموعه آثار، ناشر: قم صدرا.
۴۹. مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، انسان و ایمان، تهران، نشر صدرا.
۵۰. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۹)، اصول فقه، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۱. منتظری، حسین علی (بی تا)، نظام الحکم فی الاسلام، نشر سرایی، قم.
۵۲. مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۶)، سیاست در میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵۳. موسوی‌بجنوردی، سیدحسن (۱۳۸۹)، القواعد الفقهیه، قم، اسماعیلیان.
۵۴. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹)، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ پنجم.
۵۵. موسوی خمینی، روح‌الله (بی تا)، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵۶. نجفی، محمدحسن (۱۴۲۷)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دار إحياء التراث العربی.
۵۷. هراتی، محمدجواد (۱۳۹۳)، مطالعه تطبیقی الگوی صدور انقلاب در ایران و روسیه، پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، پاییز ۹۳.
۵۸. زیباکلام، صادق (۱۳۹۳)، قابل دسترس در:  
<http://snn.ir/fa/news/۳۹۲۱۸۲>
۵۹. طاهرنژاد، امید، رابطه عمق استراتژیک و عزت ملی، قابل دسترس در:  
<http://www.siasi.porsemani.ir/content>

#### منابع لاتین:

60. HALLIDAY, f2005 the middele east in international relation power, politics and ideology, cambridge uni